

چالش‌های اخلاقی ابزار طنز و آثار آن

* هادی صادقی

** حسن کاظمی

چکیده

در این تحقیق، ضمن شناخت و تبیین معیار اخلاقی مقوله طنز، ایراداتی از قبیل عدم سازگاری طنز با برخی منهیات اخلاقی بررسی و پاسخ داده می‌شود. به کارگیری ابزارهایی همچون مبالغه که منجر به دروغگویی می‌شود، کنایه و استهzaء، کودن نمایی، تشبیهات توهین آمیز، تخریب شخصیت و سایر سازنده‌هایی که در طنز وجود دارد، مورد اشکال و انتقاد اخلاقی قرار گرفته و بررسی می‌شود. همچنین بیهودگی، خنده مذموم، غلطیدن به ورطه بی‌محتوابی و القاء عدم وجود آزادی‌های اجتماعی از اشکالاتی است که به نتایج طنز گرفته می‌شود. با تبیین معنای اصطلاحی طنز امروزی و توجیه و پیراستن آن از اشکالات اخلاقی، زمینه استفاده موجه‌تر و مؤثرتر از آن در جامعه دینی فراهم می‌گردد.

واژگان کلیدی

طنز، اخلاق کاربردی، چالش اخلاقی، نقد، آثار طنز، اخلاق طنز.

*. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

**. دانشآموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲۱

طرح مسئله

در لسان العرب، طنز به معنی مسخره کردن به کار رفته و طنّاز کسی است که این عمل را فراوان انجام می‌دهد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶۹ / ۴) در واژه‌نامه‌های فارسی، طنز به معنای ناز، سخریه، سخن به روز گفتن، طعنه، عیب‌کردن، بر کسی خنده‌یدن، سخن به رمز، ریشخند و سرزنش آمده است. کم‌کم معنای آن تغییر یافته و بیشتر به عملی که جنبه‌های نادرست و ناروای پدیده‌ای را مورد مسخره قرار می‌دهد و هدف آن اصلاح است اطلاق می‌شود. (معین، ۱۳۸۲: ۴۷۹) در تعریف آن آمده است: «طنز، روشی از بیان هنرمندانه است که با استفاده از قالب‌های مختلف نظریه مبالغه، استعاره، تشییه و ...، ضمن نشان دادن معایب و مقاصد فرد و اجتماع به شیوه‌ای خنده‌آور، در صدد نقد، تذکر و اصلاح آن‌ها برآید». (اسماعیل‌زادگان، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

از تعریف فوق و سایر تعاریفی که در مورد طنز بیان گردیده می‌توان چهار ویژگی را استخراج نمود: چیستی یا ماهیت طنز که شیوه بیان یا نوع ادبی، تعریف شده است، قالب یا محتوای طنز که مهم‌ترین نظرات؛ نثر، شیوه‌های نمایشی و نظم را گفته‌اند، درون‌مایه یا موضوع طنز که بیشتر مسائل و مشکلات اجتماعی دیده می‌شود، و فایده یا نتیجه طنز که انتقاد و اصلاح در میان تعاریف پررنگ‌تر می‌باشد.

طنز به دلیل نوع خاص روایت‌گری، دارای جذابیت فراوانی است. این جذابیت به دلیل وجود عناصر و سازنده‌هایی است که در مجموع، آن را مطلوب نموده و از سایر روش‌های روایت‌گری تمایز نموده است. از این‌رو مخاطبان بی‌شماری را به درک مفاهیم نهفته در متن خود فرا می‌خوانند.

گرچه احکام اخلاقی عمومیت داشته و خاص دین و آئین ویژه‌ای نیست، اما در مکتب اسلام به عنوان آخرین نسخه حیات معنوی انسان و با اعتقاد به ولایت الهی در شئون زندگی، این امر نمود بیشتری می‌باشد. متولیان فرهنگی جامعه اسلامی که مسئولیت تبیین و گسترش حاکمیت حق را بر عهده دارند، باید از ابزارهای مختلف در راه تحقق آن آرمان بهره ببرند. یکی از ارکان حاکمیت مذکور، رعایت اخلاق انسانی در تمام شئون زندگی است. نظام مبتنی بر دستورات خداوند، باید اخلاق را در تمامی زمینه‌ها، سرلوحه کار خویش قرار دهد. در استفاده از طنز، اشکالات اخلاقی رخ می‌نماید که با پاسخ‌گویی به آن‌ها، ساحت آن در جامعه اسلامی از منهیات اخلاقی میرا می‌گردد. همچنین طنزپردازان، متهم به بداخل‌اقی نمی‌شوند.

در زمانه‌ای که در برخی موارد، هدف شادی، هر نوع وسیله‌ای را توجیه می‌کند، با بهره‌مندی از رویکرد اخلاقی که ودیعه الهی در نهاد عموم مردم و مورد پذیرش همگان است، باید به تنقیح این هنر فاخر پرداخته شود. همچنین لازم است اشتباهی که در مورد هدف مقوله طنز وجود دارد بررسی و اطلاع‌رسانی مجدد شود، چراکه تصور عموم از طنز، بهره‌مندی از خنداندن و سرور و شادی است،

در حالی که هدف اصلی در طنز فاخر، اصلاح و انجام وظیفه سازندگی شخصی و اجتماعی است تا همه فعالیت‌های انسان، هدفمند بوده و از شادی نیز راه کمال را پیمایید.

در این مقاله سعی گردیده اشکالات اخلاقی فاروی طنزپردازی در دو حوزه ابزارها و نتایج بررسی شود. در نظام اسلامی، اخلاق حکم می‌کند، فعالیتها و برنامه‌ها در راستای رضای حق باشد. بنابراین ابزار و وسائل مورد استفاده برای نیل به اهداف مقدسی همچون اصلاح فرد و جامعه، باید مورد توجه قرار گیرد. فایده مهم این بررسی، تبیین و توجیه کاربرد طنز در جامعه اسلامی و جلوگیری از مطالب نامطلوب تحت عنوان طنز و درنهایت، انتقاد سازنده‌ای که زمینه کمال مورد تقاضای انسان را فراهم نماید.

چالش عدم سازگاری طنز با حدود دینی و اخلاقی

از نگاه دینی و اخلاقی، مواردی همچون دروغ، استهzaء، غیبت، تهمت و اشاعه منکرات، حرام و ممنوع است. این در حالی است که در طنز شاهد چنین اموری هستیم. گرچه هدف طنز انجام امور منهی عنده نیست، اما بهتیغ آن و به تعبیر برخی صاحب‌نظران، در حاشیه آن به وجود می‌آید. (بهزادی، ۱۳۷۸: ۴۳) از منظر برخی فقهاء آنچه باعث ایجاد امر حرام می‌شود، از باب مقدمه حرام است. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۵۱) و بنابراین کاربرد، به عنوان ابزاری در خدمت انجام امور دیگری چون انجام امر به معروف و نهی از منکر، جایز نیست. به همین جهت برخی از اندیشمندان، مقوله طنز را در اصل و در ابتدا مجاز نمی‌دانند، بلکه با قیود متعددی که از انجام امور نهی شده جلوگیری گردد، آن را مجاز شمرده اند. برخی همچون علامه جعفری بر این اعتقاد بودند که با توجه به معنی طنز (در گذشته) اصل در آن عدم حلیت است و تنها در صورت تبری از همه بدی‌ها همچون سخره و استهzaء، افسای اسرار، نمامی و سخن‌چینی، تحقیر، توهین به دیگران، همز و لمز (عیب‌جویی آشکار و پنهان)، غیبت و تهمت، خنیدن زیاد و غفلت از آخرت، افزایش لغزش‌ها و کاهش شرم و حیا، کاهش هیبت و وقار، طعن، ناسزا، فحش و سب و لعن، پرده‌دری و افشاگری، شکستن حیثیت و آبرو، لغو و لهو بودن آن، مباح خواهد بود. (جعفری، ۱۳۷۷: ۳۳۰) طنز گرچه جذابت دارد ولی جذابت هیچ‌گاه نباید با زیر پا گذاشتن اصول شرع و اخلاق به دست آید. برخی از منکرات اخلاقی در طنز نه تنها در حاشیه و بلکه در متن آن قرار دارد. بعضی از طنزپردازان، رسمًا استهzaء و تمسخر را جزو اسلوب و روش‌های طنزپردازی می‌دانند. دیدگاه افراط‌گرایانه، تمام منکرات را به دلیل هدف مقدس طنز که اصلاح گری است مجاز می‌شمارد. این در حالی است که نص صریح قرآن از آن نهی فرموده است. (حجرات / ۱۱) برخی در برابر اشکال وجود تعدادی از منهیات اخلاقی در ضمن طنز آن‌ها را حاشیه‌ای دانسته و اصل آن را از استهzaء، دروغ و تهمت و سایر مشکلات اخلاقی به دور دانسته

و درنهایت بیان می‌کنند که شاید بتوان طنز را نوع جدیدی از امر به معروف و نهی از منکر به معنای موسّع آن دانست. (نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۶: ۴)

پاسخ اشکال بیان شده را می‌توان در قالب چند گزاره بررسی نمود:

۱. از دیدگاه احکام دینی مواردی همچون دروغ، غیبت، تهمت و غیره حرام است، اما در مواردی استثنای وجود دارد. احکام دینی تابع مصالح و مفاسدی است که تشریع گردیده است. اگر با اصل مهم‌تری تعارض پیدا کند باید اولویت در نظر گرفته شود. مثلاً در متجاهر به فسق، عناوینی همچون غیبت مصدق پیدا نمی‌کند؛ زیرا با ابراز علني گناه، دیگر حرمت خود را از بین برده و چیزی را در پس پرده نگذاشته تا عناوینی همچون غیبت بر آن صدق کند. همچنین در مورد دشمنان اسلام و فاجران، حرمتی برای آنان وجود ندارد تا حفظ شود. آن‌ها با دشمنی و حرمت‌شکنی علني، حریمی برای خود باقی نگذاشته‌اند. در این‌گونه موارد می‌توان با ابزار طنز سرکوب‌گرانه به مبارزه علیه منکرات پرداخت. همان‌گونه که پیامبر ﷺ به حسان ابن ثابت فرمود: «دشمنان را هجوکن. زیرا جبرئیل با توست. آیا از بردن نام فاجر خودداری می‌کنید مبادا مردم او را بشناسند؟! او را با آن عمل فسقی که می‌کند نام ببرید تا مردم از او بمرحوم باشند». (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۳۷۵)

۲. طنز اصیل، کاری اخلاقی، سازنده و بیدارکننده همچون جراحی است و روش‌های غیراخلاقی از لوازم آن نیست. اگر در مواردی به کاری غیراخلاقی دست می‌زنند دلیل نمی‌شود که آن را جزو حقیقت طنز قلمداد کنند.

طنز به شکل گریزناپذیری اخلاقی و تعليمی است و از فنون و ساختارهای ادبی خاصی بهره می‌برد. برخی هدف نهایی طنز را چیزی جز آن که انسان را به ما بشناساند، نمی‌دانند. (رادفر، ۱۳۸۸: ۱۰۸) طنز بیماری‌ها را می‌شناساند، معجونی از نیش و نوش است؛ نوش آن لطیفه بودن و نیش آن انتقاد سازنده است، تفکربرانگیز است و ماهیتی پیچیده دارد. گرچه طبیعتش بر خنده استوار است ولی از آن به عنوان وسیله‌ای برای نیل به هدفی برتر و آگاهی‌بخشی به انسان‌ها نسبت به عمق رذالت‌ها بهره می‌برد. ادعا می‌شود که طنز از هر نوع گرایش و انگیزه خصوصی دور است. بندورا^۱ معتقد است؛ طنز نمایش «نوع» است نه شخصیت این و آن. (هومن، ۱۳۷۷: ۴۰۶) هدف و آماج طنز خُرد نیست. هدف، کل جمع و جامعه است. طنز خواستار تغییر کل جامعه است. (صالحی، ۱۳۷۶: ۱۸۹) پلارد^۲ می‌گوید: «طنز همیشه به تفاوت میان وضعیت، چنان که هست و چنان که باید باشد، بهشت آگاه است.» (دری پاییز، ۱۳۸۷: ۱۰) به طور

۱. روان‌شناس کانادایی - آمریکایی است که نظریه یادگیری مشاهده‌ای یا مدلینگ را مطرح کرده است.

۲. Arthur Pollard (متولد ۱۹۵۹؛ نویسنده و طنزپرداز فرانسوی).

کلی طنز در خدمت تغییر، تکامل و بهبود انسان و یا سیستم اجتماعی تشکیل شده توسط انسان قرار می‌گیرد. طنز به یک وسیله مبارزه تبدیل گردیده است که ریشه بدی‌ها را هدف قرار داده است؛ که در این صورت طنز، علمی و تعقل برانگیز خواهد بود. چرا که طنز هنر است و هنر عبارت از زیبایی حاصل از فکر و ذوق بشری است. (مروتوی، ۱۳۹۲ / ۲۰ : ۱۷۸) در مجموع تعاریفی که در مورد طنز بیان گردیده، انتقاد و اصلاح به عنوان فایده یا کارکرد طنز در میان تعاریف پرنگ‌تر می‌باشد.

چالش ضد اخلاقی بودن ابزارهای مورد استفاده در طنز

در طنز از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌شود که برخی از آن‌ها غیراخلاقی است. در ادامه تعدادی از روش‌های غیراخلاقی مورد استفاده در طنز آورده می‌شود:

۱. مهم‌ترین ابزار طنز که گاهی با همان شناخته می‌شود، مبالغه و بزرگنمایی است. اصل اولیه در مطابقت معنا با کلامی است که به منظور آن معنا ادا می‌شود. نه کمتر از حد خود و نه بیشتر. در حالی که یکی از عناصر اصلی طنز مبالغه است که اگر از آن گرفته شود، طنز ماهیت خود را از دست می‌دهد. مبالغه بیان خلاف واقع است و بنابراین طنز بیان غیراصیل و نوعی دروغ به شمار می‌رود و «حرمت بیان خلاف واقع می‌برهن است.» (کلینی، ۱۴۲۹ / ۴۱) که علاوه بر وارد شدن به حیطه گناهان، بیان یا نمایش طنز به مخاطبان، نوعی اطلاع‌رسانی کاذب می‌باشد که می‌تواند در پخش شایعات و برهم زدن اجتماع، تأثیرگذار باشد. در برخی روایات از هر نوع دروغ کوچک و بزرگ، به شوخی و جدی، نهی گردیده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۷۵ : ۱۳۵)

در پاسخ به اشکال در مورد این ابزار طنز باید گفت: چالش مهمی که طنز در ارتباط با مبالغه با آن مواجه است، عدم راستنمایی و به تعبیری دروغ است که در اثر بزرگنمایی در کلام یا نوشتار، حقیقت بیان نمی‌شود و طنز متهم به ترویج دروغ‌گویی می‌گردد. باید متذکر گردید که هر نوع بزرگنمایی نکوهیده نیست. به عنوان مثال؛ در مورد گناهان تأکید گردیده که حتی گناهان صغیره را کوچک نشمارید. اگر از این منظر به مبالغه در بزرگ نمودن گناهان و بدی‌های اخلاقی بنگریم، وسیله مناسبی خواهد بود که از بدی‌ها احراز گردد و همین هدف در دو فریضه پیگیری می‌شود. همچنین دروغ، موقعی معنا پیدا می‌کند که در باور مخاطب به صورت حق، تصور گردد. در حالی که مبالغه و بزرگ نمایی، مخاطب را کاملاً متوجه غیرحقیقی بودن موضوع می‌سازد و او متوجه عدم مطابقت با واقع می‌شود و درمی‌باید که برای نکوهش و تحقیر، از آن بیان استفاده گردیده است.

۲. گاهی برای خنداندن دیگران به دروغ و بیان امور نامرتبط به هم متولسل می‌شوند. پیامبر ﷺ

می‌فرماید: «من مزاح می‌کنم ولی جز حق و حقیقت بر زبان نمی‌آورم.» (قلمی، ۱۴۱۴: ۴ / ۲۹۶) همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «وای به حال کسی که برای خنده دیگران دروغ بگوید. وای بر او، وای بر او، وای بر او». (حر عاملی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۲۵۱)

در این خصوص باید گفت؛ خنده ابزار طنز است و نه هدف آن. بنابراین، اگر در مصاديقی که عنوان گردید، هدف تنها خنداندن مخاطب باشد، امری ناصواب و منکر است. در پاسخ به اشکال پیشین بیان شد، دروغ زمانی معنا می‌باید که مخاطب در باور خود آن را به صورت حقیقی بپذیرد. بسیار واضح است که هیچ مخاطبی ارتباط امور نامرتبط را به عنوان یک گزاره حقیقی تلقی نمی‌کند، بلکه نکته آن، عیان نمودن زشتی منکری است که به زشتی آن بخندند. از این حیث، در راستای انجام دو فریضه خواهد بود. زیرا هدف عالی ناهی از منکر آن است که بتواند ضمن متوجه ساختن مخاطب به منکر بودن عملی خاص، آن را در برابرش تحقیر و از این راه او را از ارتکاب باز دارد.

۳. در برخی از مصاديق، شخصی بدون بردن نام از او، مورد نیش و کنایه قرار می‌گیرد و همه می‌فهمند که طنزنویس چه کسی را اراده کرده است. سنت خدا در دنیا بر ستار بودن و پنهان کردن معايب قرار گرفته و تا جایی که ممکن است باید اشکالات شخصی افراد برملا نشود، اسرار انسان‌ها مخفی و حتی جایز دانسته شده که در صورت اضطرار برای حفظ آبروی مؤمن دروغ گفته شود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۷۱) این در حالی است که نیش سوزان طنز در بسیاری از مواقع، نه تنها زیبا نیست بلکه درهم کوبنده شخصیت و تخریب‌کننده حیثیت افراد و برملاکننده اسرار است.

اما باید توجه داشت که هدف و آماج طنز خُرد نیست، هدف آن کل جمع و جامعه است. گرچه ممکن است طنزپرداز یک مورد خاص از بدی را می‌بیند و متناسب با آن طنزی می‌نویسد، اما هدف او نشان دادن آن خصوصیت منفی به صورت عام است که در هیچ‌کس بروز نکند. در این موارد باید شخصیت فرد مورد بی‌احترامی قرار گیرد و تنها باید عمل رشت او مورد طنز باشد و ضمن نقد عمل، کرامت شخص حفظ گردد که البته این کاری بس دشوار است. اگر در پاره‌ای موارد این اتفاق می‌افتد، تنها باید آن نوع طنز را ناموجه دانست، نه این که همه انواع طنز را غیرمجاز شمرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «مصلح دروغ‌گو نیست». (کلینی، ۱۴۲۹: ۳ / ۲۹۸) پس می‌توان گفت که حرمت دروغ و وجوب راستی برای این است که میان مسلمین کدورت و اختلافی پیدا نشود، و هرگاه راستگویی موجب کدورت و اختلاف شود حرمت دروغ از میان می‌رود، چنان‌چه نظیر این موضوع در باب تقيیه هم ذکر می‌شود. (همان: ۲۹۹)

۴. یکی از ابزارهای شایع و مورد استفاده در طنز، کودن‌نمایی و خود را به نادانی زدن است. در کودن‌نمایی طنزپرداز سعی می‌کند تا با نشان دادن حمقت شخص کمدین، باعث تبه و خنده

مخاطبان شود. (آشوری، ۱۳۹۰: ۱۰۱) این کار از نظر شرعی مورد پسند نمی‌باشد، چرا که نوعی هتك‌حرمت عمدی در برابر دیگران است که با عزتمندی مغایرت دارد. شأن و منزلتی که قرآن و اهل بیت ع برای انسان به خصوص مؤمنین بیان می‌کنند، مغایر با قرارگرفتن در معرض خنده و مورد مضحكه شدن توسط دیگران است. قرآن کریم عزت مندی را پس از خدا و رسولش، برای مؤمنین برمی‌شمارد. (منافقون / ۸) همچنین حفظ منزلت انسان مؤمن واجب است و باید از پایمال نمودن آن جلوگیری نمود. امام صادق ع فرموده است: «الْمُؤْمِنُ أَعْطَاهُ حُرْمَةً إِنَّ الْكَوَافِرَ هُنَّ حُرْمَةٌ لِّمَنْ يُؤْمِنُ إِذْ كَعْبَهُ بِيَشْتَرِ». (مجلسی، ۱۴۰۹: ۶۵) این در حالی است که در این ابزار، عملاً حرمت افراد نقض می‌گردد. در جواب باید گفت: اصل کودن‌نمایی، برای تبه و نشان دادن زشتی منکر مورد نظر، مصلحتی است که از باب تعلیم، قابل توجیه می‌باشد. در تأیید اصل، امام صادق ع فرموده است: «مصلحت زندگی و معاشرت اجتماعی به پیمانه‌ای پر ماند که دو سوم آن هوش و زیرکی؛ و یک سومش نادیده گرفتن و تجاهل است.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۳۳۸) گرچه در این نوع فرمایشات، بیشتر نادیده گرفتن اشتباهات دیگران مورد نظر است تا حرمت آنان حفظ شده و روابط میان افراد نیکو گردد، اما عمومیت خطاب آن را می‌توان شامل موضوع مورد بحث دانست. نشان دادن نادانی خود یا دیگران به هدف مبارزه با نادانی از طریق نمایاندن زشتی آن، امری مطلوب است. همچنین هدف اصلاح با تذکر و انتقاد سازنده، مطلوب و مورد تأکید است. نمونه آن بهلهول در زمان امام صادق ع که خود را به جنون زده بود و حکمت‌هایی بیان می‌کرد که در حالت طبیعی هرگز نمی‌توانست اظهار کند. در بیانات پیشوایان دین، اصطلاح تجاهل‌العارف برای مقاصد مطلوب به کار می‌رفته است. نمونه آن، حفظ حرمت و شخصیت اقرار کننده به گناه است که مصاديق فراوانی در سیره اهل بیت ع وجود دارد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۳۲) عمل معصوم ع در تجاهل نسبت به موضوع بیان شده توسط گنه‌کار، در تعارض با اقرار العقلاء است که این تعارض به وجود آورنده نوعی طنز است، اما با هدف مقدسی مانند حفظ منزلت، همراه است. در کودن‌نمایی، نوعی نمایش طنزگونه از دید ناظر بیرونی است که هدف آن نمایش عریان زشتی مورد نظر است و خنده مخاطب به عمل زشتی است که طنزپرداز، آن را نشان می‌دهد، نه به شخص انجام‌دهنده که توهین و هتك حرمت او محسوب گردد که در این صورت به طور قطع از نظر شرع و اخلاق، مورد نهی است. تظاهر به نادانی، مخاطب هوشیار را متوجه نکته آن می‌گرداند و ضریب نفوذ آن نکته در اثر این تجاهل و تظاهر به حماقت، افزایش می‌یابد. از نظر روان‌شناسی، کسی که مرتکب عمل بدی گردیده است با دیدن ننگ در عمل طنزپرداز، هرچه بیشتر قباحت عمل در پیش او تجسم می‌یابد، انگیزه ترک زشتی را برایش بیشتر می‌کند. با این توصیف، کودن‌نمایی، از نظر اخلاقی در مواردی که باعث ایجاد

زمینه مناسب برای اصلاح شود، مطلوب و از نظر عمومات شرعی مورد تأیید می‌باشد.

۵. یکی دیگر از ابزارهای مهم طنزپردازی، استفاده از شعر است. (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۲۵) در شعر به دلیل قوی بودن احساسات، بعضًا حقایق قربانی بیان و یافتن وزن و قافیه می‌شود. اگر طنزپرداز در صدد بیان حقایق می‌باشد، چه لزومی دارد که از ابزار شعر بهره برد؟ این در حالی است که قرآن کریم، ساحت پیامبر ﷺ را شایسته شعرگویی نمی‌داند. «وَمَا عَلِمْنَاهُ السُّعْرَ وَمَا يَتَبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ؛ شعر به او [=پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست؛ این [سخن] جز یادآوری و قرآن روشنگر نیست.» (بس / ۶۹) از سوی دیگر، از دیدگاه قرآن، رسول مکرم ﷺ، اسوه و الگو برای همگان معرفی گردیده است. (احزاب / ۲۱) بنابراین متابعت از آن حضرت، تا سر حد امکان، یک امر الهی است که باید انجام شود. (آل عمران / ۳۱)

در پاسخ این اشکال می‌توان گفت: بر کسی پوشیده نیست که یک وجه اعجاز قرآن کریم در فصاحت و بلاغتی است که ریشه در سجع و قافیه و سایر هنرها کلامی آیات کریمه دارد. خداوند علیم متناسب با برجستگی ادبیانه اعراب در زمان جاهلیت، قرآنی نازل فرمود که در تمام زمینه‌ها از جمله اعجاز کلامی، همگان را به تحدى دعوت نمود. قطعاً بیان ادبیانه قرآن در تأثیرگذاری بر مخاطبان نقش مهمی دارد. مولوی با این‌که از شعر و شاعری برائت می‌جوید، اما به خاطر مردم، یکی از گویندگان کثیرالشعر است. او در مورد کاربرد شعر در نقل حکایاتش می‌گوید:

این یاران که به نزد من می‌آیند، از بیم آنکه ملول نشوند، شعری می‌گوییم تا به آن مشغول شوند و گرنه من کجا و شعر کجا؟ والله که من از شعر بیزارم. همچنان که یکی دست در شکمبه کرده است و آن را می‌شوراند برای آرزوی مهمان. چون اشتهای مهمان به شکمبه است، مرا لازم شد. (شادروی منش، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

مجددًا اصل کلی یادآوری می‌شود؛ استفاده از شعر برای چه هدفی به کار می‌رود؟ اگر برای هدایت و تأثیرگذاری بیشتر انجام گیرد، نه تنها مباح است، که گاهی واجب می‌گردد. قالب‌های شعری با وزن و قافیه مخصوص و آهنگین، آمادگی پذیرش در مخاطب را افزایش می‌دهد. این اوزان با زیبایی تناسبی تنگاتنگ دارد و فطرت عمومی انسان‌ها نیز بر ادراک زیبایی سرشنه گردیده است. طبیعی است که دارای مطلوبیت بیشتری خواهد بود. آیه‌ای از قرآن که مورد استشهاد قرار گرفته بود، ناظر به اتهام شاعر بودن به پیامبر ﷺ می‌باشد که در آیات دیگر بدان اشاره گردیده است (طور / ۴۱؛ حلقه / ۳۰) و در مورد تقيقی شعر و شاعری نیست. آیه تأکید دارد که رسالت قرآن بیان شعر نیست اما حقایق را در قالب وزین و دارای سجع نازل می‌فرماید تا از آن هنر در جذب بیشتر مخاطبان به سوی هدایت بهره برد. در طنز نیز با نیت اصلاح، ابزار شعر می‌تواند این هدف مهم را به انجام برساند. همچنین در ترویج معروف با به کار بردن

شعر، تأثیرات روش‌تری را شاهد خواهیم بود.

ضمن این که اگر متابعت از رسول اکرم ﷺ ملاک است، در عمل طنزآمیز پیامبر ﷺ نیز می‌توان همان قاعده متابعت را جاری دانست تا قول و فعل ایشان ملاک قرار گیرد. به عنوان نمونه، سراغ گرفتن پیامبر ﷺ از عمل طنزآمیز فرد اعرابی که بهای هدیه خود را می‌طلبید، نشان تأیید حضرت بر این نوع شوخ طبعی است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۳ / ۵ / ۶۲۷) یا پیامبر ﷺ خطاب به سهیب که خرما زیاد می‌خورد و ابراز چشم درد می‌کرد فرمود: «با چشم درد، خرما می‌خوری؟!» (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۷۳ / ۶۰) عدم ارتباط بین خوردن خرما و چشم درد، باعث ایجاد طنز می‌شود که مورد تأیید سیره حضرت است. همچنین روایات متعددی از معصومین ﷺ در تأیید شوخ طبعی و مزاح بیان گردیده است. (ر.ک: همان؛ ۱۲۴ / ۸۹؛ ۷۳ / ۵۸)

۶. ابزار دیگر در طنز تشبیهاتی است که گاه بسیار تند و اهانت‌آمیز است و با منزلت انسانی منافات دارد. برخی بر این اعتقادند که «تنابز بالالقب» در میان اعراب که در سوره حجرات از آن نهی شده است، در صدد بیان همین موضوع است. (شادروی منش، ۱۳۸۶ / ۵۱)

در پاسخ باید گفت که نخست هر نوع تشبیه‌ی ناسازگار با منزلت انسان نیست. در موارد معروف نیز قرآن کریم از تشبیه نمودن انسان یا عمل او به موجودات دیگر بهره می‌برد. شجره طیبه که تمثیل کلمه طیبه است یا بال پرنده که تشبیه خصوع و خشوع فرزند نسبت به والدین خویش است، از این موارد است. دوم این که؛ تشبیه و تمثیل، حکم استدلال را دارد. به این معنی که وقتی دانشمند نااهل به حیوانی که باری از کتاب به دوش می‌کشد، تشبیه می‌شود (جمعه / ۵) بدلیل عدم بهره‌مندی و عمل به آموزه‌های کتاب‌ها است که فقط زحمت حمل آن‌ها را متحمل می‌شود. وانگهی تشبیه می‌تواند به طور ایجاز علت را بیان و با تیغ زننده خود، عامل منکر را متوجه زشتی کارش نماید و در مرحله بعد او را از منکر باز دارد. وجهه عمومی آن سبب می‌گردد که توھین به شخص معین محسوب نشود.

۷. اشکال دیگر، وجود مفاهیم مشابه طنز است که در مواردی اشتباهًا به جای یکدیگر به کار می‌روند و برخی از آن‌ها در ضدیت تمام با اخلاق قرار دارد. همانند هجو و دشنام، سرزنش و متلک. بنابراین جهت رفع سوءاستفاده‌ها، هر مطلبی تحت عنوان طنز، غیراخلاقی اعلان شود تا مجالی برای بداخلاقی باقی نماند. به عنوان نمونه، طنز در بعضی موضوعات، به عنوان تمسخر یا استهzaء برداشت می‌گردد. همچنین بیان طنزآمیز در انتقاد از عملکرد افراد، زیرسؤال بردن حیثیت، طنه و عیب‌جویی قلمداد می‌شود. جواب چالش فوق در خود آن است. نباید اشتباه طنزپرداز به پای اصل طنز نوشته شود. سایر مفاهیم نام برده شده عموماً بار معنایی منفی دارند اما طنز با معنا و گستره مفهوم و کاربرد معین و هدف اصلاح‌گری، نمی‌تواند مانند برخی عناوین دیگر باشد. افزون بر این که گاهی هزل و هجو نیز جایز

می‌شوند. آنچه مهم است شناخت دقیق موضوع، مخاطب و ضرورت به کارگیری ابزار مناسب با شرایط است و هیچ‌یک از موارد ذکر شده را به طور مطلق نمی‌توان منفی و ممنوع دانست. وانگهی، چشم‌پوشی از فواید فراوان طنز به دلیل احتمال برخی سوءتفاهم‌ها، منطقی نیست.

۸. از جمله ایرادات اخلاقی به طنز، خاستگاه آن است. برخی مانند فروید، عامل طنزپردازی و نیز محرک خنده و واکنش نسبت به مطلب خنده‌آور را به حس برتری جویی انسان تفسیر می‌کند (ماریال، ۱۳۹۳: ۷۴) این نگاه از نظر اخلاقی مورد پذیرش نیست؛ زیرا در اخلاق فضیلت بیان شده، از ویژگی‌های شایسته انسان، عدم خودبرترینی نسبت به سایرین و عدم اقدام در بروز چنین خصوصیت اخلاقی است، حال آن که طبق نظریه برتری فروید، طنزپرداز برای اثبات برتری خود، طنز می‌نویسد و مخاطب نیز در اثر چنین خصوصیتی می‌خنده.

در پاسخ تنها کافی است بدانیم بسیاری از نظریاتی که در مورد خاستگاه طنزپردازی و خنده بیان گردیده، منسخ شده‌اند. رویکرد امروزی به مقوله طنز و خنده ناشی از آن، یک رویکرد ابزارگرایی است که سعی در استفاده از طنز در انتقاد سازنده و البته ایجاد خنده دارد. طنز وسیله‌ای گردیده تا طنزنویس بتواند اوقات فراغت مخاطب را با خنده جهت‌بخش و هدایت‌کننده سپری نماید.

اشکالات اخلاقی نتایج طنز

۱. یک دسته از چالش‌ها مربوط با نتایج غیراخلاقی طنز است. از جمله نتایج طنز یا اهداف آن، خنده و شادی است. اما این هدف و نتیجه همیشه مطلوب نیست. از رسول خدا^{علیه السلام} روایت گردیده که: «از خنده زیاد پرهیزید که قلب را می‌میراند.» (دیلمی، ۱۳۴۹: ۲ / ۸۵)، کنایه از فراموشی یاد خدا و خاموشی نور ایمان است. امام باقر^{علیه السلام} به جابر جعفری می‌فرماید: «با استمرار حزن، نورانیت قلب را در خود به وجود آور.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۲۴۳) همچنین روایاتی از اهل بیت^{علیه السلام} در مورد نهی از کلام خنده‌آور بیان شده است. از جمله فرمایش امام علی^{علیه السلام} که فرموده‌اند: «اَيَاكَ أَنْ تذَكِّرْ مِنَ الْكَلَامِ مُضِحًا وَ إِنْ حَكَيَتْهُ عَنْ غَيِّرٍ» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۵: ۳۰۰)؛ «از ذکر کلامی که مضحك باشد پرهیز، حتی اگر از دیگران نقل نمایی!» و این نهی به اعتبار این است که سخنان مضحك که باعث خنده زیاد باشد، هر چند حکایتی از دیگران باشد، باعث تقلیل شخصیت گوینده آن می‌گردد. از امام کاظم^{علیه السلام} نیز روایت شده است که فرمود: «حضرت داود به سلیمان^{علیه السلام} گفت: ای پسرک من، از خنده زیاد برحذر باش که خنده زیاد موجب حقارت و پستی بند در روز قیامت است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۷۹) برخی اندیشه‌ها و سخنان بزرگان نیز خنده را تأیید نکرده و در صدد زشت شمردن آن بر آمده‌اند. افلاطون می‌گوید:

ما به بداقبالی دوستانمان می‌خندیم و احساس ما مخلوطی از لذت و رنج است. برگسون^۱ گاهی خنده را نمودار سنگدلی انسان می‌داند، مانند خنده از مشاهده زمین خوردن یک انسان در خیابان. او معتقد است؛ هدف طنز ایجاد خنده است و خنده یکی از انعکاس‌های تجملی بشر است، انعکاسی که بر خلاف عطسه یا چشم بستن هنگام ترس، هیچ فایده عملی ندارد. در کتاب تورات نیز نقل شده که در خنده نوعی غمزدگی وجود دارد. حتی در خنده هم قلب گرفته است! (میکس، ۱۳۵۵: ۵)

در قرآن حکیم نیز آمده است:

فَلَيُضْحِكُوكَلِيلًا وَلَيُبَكِّرُوكَثِيرًا جَزَاءً إِمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ . (توبه / ۸۲)

پس [منافقان] باید اندک بخندند و بسیار بگریند؛ به کیفر آنچه همواره کسب می‌کردن.

در پاسخ باید گفت؛ شادی ای که انسان را غافل از انجام جزو وظایف نماید، منهی عنه است؛ اما شادی درنتیجه ارتقا دانایی و از سر ایمان، عین صواب بوده و جزو نشانه‌های مؤمن شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرماید: «هیچ مؤمنی نیست جز این که در او دعا به هست، من عرض کردم؛ دعا به چیست؟ فرمود: مزاح.» (کلینی، ۱۴۲۹ / ۴) در این روایت، یکی از ویژگی‌های مؤمن، شوخ‌طبعی شمرده شده است و بیان گر عنایت به تمام زوایای زندگی است. در روایت دیگری از آن حضرت بیان شده که از یونس شی bian سوال فرمودند: «چگونه است مزاح کردن شما با یکدیگر؟» او می‌گوید: عرض کردم که کم است. فرمود: «چنین مکنید؛ زیرا که با یکدیگر مزاح کردن از خوش‌خلقی است و به درستی که تو به واسطه آن، سور و شادی را برابر برادرت داخل می‌کنی و هر آینه رسول خدا علیه السلام با شخصی مزاح می‌کرد و می‌خواست که او را شاد کند.»

بنابراین باید به خاستگاه خنده و شادی مراجعه شود و نه فقط به خود آن. در روایات دیگر، خنده‌ای که باعث غفلت از آخرت گردد، نهی گردیده است. (کلینی، ۱۴۲۹ / ۴: ۷۵۹) این دسته روایات با خنده طنز که هدف آن رفع امر نامطلوب برای رسیدن به سلامت زندگی در دنیا و آخرت است هم‌خوانی ندارد. از این جهت به بیهودگی متهم نمی‌شود؛ چراکه مسئولیت‌های اخلاقی طنز و طنزپرداز، بیدار نمودن اذهان مخاطبان در مواجهه با پستی و منکر است. می‌توان اذعان نمود که طنز حکیمانه غفلت‌زداست نه غفلت‌زا. امام علی علیه السلام شوخ و مزاح بودن را نشانه غفلت از آخرت نمی‌داند و تندخویی و عصیانیت را نوعی جنون و دیوانگی می‌داند و دوستان مؤمن و خالص خود را به اخلاق خوش و سخنانی صمیمی در نشست و برخواست‌ها دعوت می‌کند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ / ۶: ۳۲۹) از جهت دیگر برخی بر این باورند که برخلاف آنچه در تعاریف قاموسی می‌گویند، طنز با خنده بیوند قطعی ندارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۲۱)

۱. Henri Bergson (۱۹۴۱ - ۱۸۵۹)، فیلسوف مشهور فرانسوی)

۲. در طنز چالش دیگری به نام بیهودگی وجود دارد. قرآن یکی از صفات مؤمنین را پرهیز از لغو بر می‌شمارد: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ الْغُوْمُرِضُونَ؛ وَ كَسَانِي كَه آنان از [كار و سخن] بیهوده روی گردانند.» (مؤمنون ۳/۳) به دنبال بیهودگی، اشکال بی‌محتوایی و بی‌هدفی است. استفاده از طنز مصداقی از بیهوده‌گویی، بی‌محتوایی و بی‌هدفی است. برخی از آثار طنز و مزاح بی‌هدف و محتوا که در منابع دینی به آن‌ها اشاره گردیده و بعضًا در ضمن چالش‌ها بیان گردید عبارتند از: نقصان نیروی فکر و اندیشه، نابود کننده ایمان به حقایق، حماقت و ساده‌لوحی، باطل‌کننده جدیت، درهم شکننده وقار و هیبت، ایجاد‌کننده کینه و دشمنی و بی‌آبرویی. از بیهودگی فراتر، هزل می‌باشد. در مواردی به نام طنز به سوی هزل و حتی هجوکشیده شده است. هزل، سخن بیهوده، مسخرگی و لوده و بعضًا سخنان زشت به قصد شوخی است که در آن انتقاد به شخص معین می‌شود. در این صورت، ضمن دارا بودن برخی بدی‌های یادشده، هنک حرمت و شکستن حیثیت و آبرو نیز می‌باشد که از آن به شدت نهی گردیده است. منتقدان مولوی، معدودی از اشعار او را دارای هزل و هجو دانسته و به شدت بر آن انتقاد می‌کنند. (برهانی، ۱۳۷۲: ۱۱) زیرا وقایعی که ذکر آن قبیح می‌باشد، در غالب شعر بیان شده است. هجو علناً دشنامنامه است و اکیداً از نظر اخلاقی ممنوع می‌باشد.

در پاسخ باید گفت؛ اشکال بی‌محتوایی و بی‌هدفی وقتی متوجه طنز است که از رسالت خود دور شده باشد. در آن صورت، عنوان طنز حکیمانه صادق نبوده و از بحث خارج است. البته ممکن است مطلب بیهوده‌ای تحت عنوان طنز بیان گردد که باید از آن پرهیز کرد. اما طنز حکیمانه از بیهودگی به دور است. چنان‌که از تعاریف طنز و تفاوت آن با هزل و هجو و سایر انواع خوشمزگی فهمیده می‌شود، در طنز هدف اصلاحی نهفته است و طنز حقیقی از بیهودگی مبراست. چنان‌که گذشت، برخی از بزرگان شعر و ادب، حتی هزل را نیز واجد اهدافی بلند شمرده‌اند و دست‌کم برخی انواع هزل را با مقاصدی جدی به کار برده‌اند.

۳. اشکال دیگر طنز کشیده شدن مخاطب به ورطه گمان و ظن می‌باشد. چرا که در طنز سعی بر آن است که غیرمستقیم، معايب بیان شود و این رویکرد، باعث ایجاد ظن و گمان در مخاطب می‌شود و از این‌که منظور طنزنویس کیست، دچار ظن و گمان، می‌گردد. شنونده به دلیل حس کنجکاوی، سعی می‌کند با گمانه‌زنی، مصادیق را تعیین کند و از این راه به گناه می‌افتد. وظیفه مؤمن، داشتن حسن ظن به پدیده‌های اجتماعی، اشخاص و اعمال آن‌هاست. قرآن انسان‌ها را از ظن و گمان نهی می‌نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُنِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُنِ إِثْمٌ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ [چرا] که برخی از گمان‌ها گناه است.» (حجرات، آیه ۱۲) حضرت امیر^{علیہ السلام} به فرزندش امام

مجتبی^{علیه السلام} سفارش می‌کند که: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمْ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمْ؛ آیچه را نمی‌دانی نگو. بلکه هر آنچه را که می‌دانی هم نگو». (شریف رضی، ۱۳۸۰: ۵۴۴)

البته باید پذیرفت که در طنز به دلیل داشتن زبان غیرمستقیم احتمال افزایش سوءظن وجود دارد. اما اول این که با این استدلال نمی‌توان از آن همه فواید و ارزش‌های زیاد طنز صرفنظر کرد. دوم این که معمولاً طنزپردازان قرائتی را در کلام خود می‌آورند که مقصودشان را آشکار می‌کند و امکان رفع سوءظن فراهم می‌شود.

۴. اشکال دیگر آن است که در اثر عدم جدیت در طنز و همراهی خنده و شوخی، باعث می‌شود تأثیر کلام کاهش یابد. از امام علی^{علیه السلام} روایت گردیده که: «هر که خوی او تماماً هزل و شوخی باشد، سخنان جدی او فهمیده نمی‌شود.» همچنین بیان فرموده‌اند که: «انسان کامل کسی است که سخنان و رفتار جدی او بر هزل و شوخی‌اش غالب شود». (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۵: ۱۲۸)

پاسخی که باید داد این است که طنز یک قالب هنری و روایی است و مطالب جدی در آن به صورت طنزگونه ارائه می‌شود. محتوای کلام، جدی است. البته به نوع طنز نیز بستگی دارد؛ طنز حکیمانه ضد جدیت نیست بلکه عین جدیت است. «هنر ظریفی است که اگر به اندازه کافی جدی گرفته نشود به اثری مضحك و نخنما و اگر بیش از حد جدی گرفته شود به هجو تبدیل می‌شود.» گاهی جدی بودن مطالب، مخاطب را به سرباز زدن از آن می‌کشاند. مانند ارتباط با کودکان که مقتضای سنی آن‌ها ایجاب می‌کند با زبان کودکانه و غیررسمی و غیرجذی با آن‌ها سخن گفته شود. البته این روش به معنای بیان سخنان غیرواقعی به کودکان نیست، بلکه همان سخنان جدی ولی در قالب بیانی زیبا و متناسب با حال و هوای کودکی ارائه می‌شود.

نکته دیگر این که در طنز هدفی جدی از طریقی جذاب و ظاهرآ غیرجدی دنبال می‌شود. اما چرا؟ اول به دلیل نفوذ بیشتر کلام در مخاطب و دوم به جهت رعایت شأن گوینده و عدم شکستن مهابت او. کلام در قالب طنز به هدف نفوذ بیشتر انجام می‌گیرد. بنابراین با جدی بودن کلام، هم راستا است.

از جهت رعایت شأن متكلم نیز همان‌طور که بحث گردید، در صورت رعایت تعادل و توجه به چارچوب‌های اخلاقی، نه تنها دون شأن و شخصیت گوینده یا نویسنده و بازیگر طنز نیست، که مورد تحسین همگان در ارائه کارآمد و متناسب با مقتضای حال خواهد بود. مخاطبان متوجه می‌شوند که طنز در حقیقت وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم، حقایق و بیان دردها است.

۵. مشکل مهم دیگری که به وجود می‌آید، عکس العمل ضد اخلاقی در برابر طنز و سخریه و دشنام است تا آنجا که در مواردی برای تلافی و جبران، به مقدسات گوینده طنز توهین می‌شود. قرآن مؤمنین

را از انجام اعمالی که باعث عکس العمل منفی در طرف مقابل می‌شود، برخذر می‌دارد: «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَذْعُونَ مِنْ ذُوْنِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَذْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّلَ أُمَّةً عَمَّا أَنْهَا إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فِيَنْتِهِمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هرگز در آن [مسجد به عبادت] نایست! حتماً مسجدی که از روز نخست بر خود نگهداری بنیان گذاشته شده، سزاوارتر است که در آن [به عبادت] بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد.» (توبه / ۱۰۸)

در جواب باید گفت: همان طور که بیان گردید، معمولاً طنز در مورد اشخاص نیست و عکس العمل، متناسب با عمل است. یعنی اگر طنزنویس با بیانی غیرشخصی و غیرکارآمد، به جای ایجاد سازندگی در مخاطب، او را تخریب نماید، عکسالعمل طبیعی او پاسخ و عملی تخریبی خواهد بود. اما طنز حرفه‌ای با رویکرد مصلحانه مورد پذیرش منطقی قرار می‌گیرد و حتی در صورت لجاجت مخاطب، دست کم موجب هتاكی و حرمت‌شکنی نخواهد گردید.

قرآن حکیم نیز در مورد دشنام‌گویی به معاندان، همین امر را متذکر گردیده است که اگر دشناام دهید، مقدسات شما را دشناام می‌دهند. این عمل آن‌ها از روی دشمنی است^۱ و دشمنی به وسیله بیان نازیبا و بد، تحریک می‌گردد. در مقابل، خداوند در امر به معروف و نهی از منکر افرادی مانند فرعون دستور می‌دهد تا حضرت موسی و هارون^{علیهم السلام} با بیانی لین و نیکو با او ارتباط برقرار نموده تا زمینه پذیرش بیشتری فراهم آید. (طه / ۴۴)

در مواردی نیز قرآن مقابل کافران عنود موضع‌گیری سرسختانه داشته و با تشییه نمودن آن‌ها به چهارپایان، عمق بی‌بصیرتی و منفعت‌طلبی آنان را بیان می‌فرماید. در صورت اشکال به این موارد که در شأن ظاهر قرآن حکیم نیست و بسا ممکن است باعث توهین به مسلمانان و کشیدن کاریکاتور پیامبر^{علیه السلام} و مسخره نمودن آیات قرآن گردد، باید گفت خطاب قرآن به صورت عمومی است و هیچ تناسبی ندارد که در مقابل، شخص پیامبر عظیم‌الشأن که خاتم همه پیامبران است، مورد توهین قرار گیرد. نه قرآن و نه پیامبر^{علیه السلام} روش توهین و تخریب شخصیت افراد را ندارند. در اغلب موارد به صورت کلی بیان می‌شود. اما دشمنان اسلام کاری با روش اخلاقی پیامبر^{علیه السلام} ندارند و آن‌ها برای تخریب شخصیت پیامبر^{علیه السلام} دست به هر کاری می‌زنند. نباید برنامه‌های تخریبی آن‌ها را به پای انتقادهای سازنده قرآنی از رفتارهای کفار و مشرکان گذاشت. آن‌ها در هر حال کار خود را می‌کنند. همچنین باید توجه داشت که در برخی موارد ناآگاهی باعث بروز چنین خطاهایی می‌گردد. بعضی از کسانی که

۱. در عبارت «عدواً بغير علم» بیان می‌کند که دشنام‌گویی آن‌ها از روی علم، بلکه از روی دشمنی و کینه‌ای است که از عمل دشنام‌گویی شما حاصل گردیده است. (توبه (۹): ۱۰۸)

کاریکاتور پیامبر ﷺ را می‌کشنند، در حقیقت اعمال نادرست برخی مسلمان‌نماها را دیده و استنباط می‌کنند که حتماً پیامبر شان این‌گونه بوده است (العياذ بالله) به‌موقع آن‌ها کاریکاتور مسلمانان را می‌کشنند؛ چرا که در رفتار برخی از آن‌ها تناقضاتی می‌بینند و کاریکاتور، چیزی جز عدم تناسب نیست. مانند درگیری دو طایفه از مسلمانان در مسائل اعتقادی، درحالی که هر دو ادعای مسلمانی داشته و قرآن، خدا و پیامبر او را قبول دارند! احتمالاً این تناقضات برای آن‌ها قابل تحلیل نیست و باعث بروز چنین عکس‌العمل‌های جاھلانه‌ای می‌شود.

آنچه مسلم است، نوع کلمات و نوع بیان و مهارت‌های ارتباط کلامی و نوشتاری، تأثیر زیادی بر مخاطب خواهد گذاشت و بسیار حائز اهمیت است که ابتدا متكلم عیب را در خود جستجو نماید. با بیان نیکو می‌توان منتظر عکس‌العمل نیکو از جانب مخاطب بود. اگر امام صادق علیه السلام فرماید: «جدا از مزاح پپرهیزید که کینه را به دنبال دارد»، (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۷۳ : ۱۹۴) به‌دلیل عدم رعایت تناسب در بیان مزاح است. در غیر این‌صورت، دلسوزی و بیان اشتباه همراه با شاد نمودن مخاطب، کینه‌ای را به‌دنبال نخواهد داشت. کینه در صورت بوجود آمدن احساس تحقیر و توهین در مخاطب، حاصل می‌شود. این احساس به وسیله شوخی نابجا و غیراصولی و بدون در نظر داشتن حال و مقتضای مخاطب به وجود می‌آید. مشوق‌هایی که از امام باقر علیه السلام و سایر مucchومین علیه السلام در تأیید شوخ‌طبعی و رعایت حدود آن بیان گردیده، ممنوعیت مزاح را محدود به مواردی می‌کند که مناسب حال نبوده و از مدار حق خارج شود. (همان: ۶۰)

ع چالش دیگر، عدم وجود تعریف مشخص و درنتیجه سوءاستفاده از آن و تشتن در مصاديق طنز است. در مواردی طنز، تلخ و کوبنده و تخریب‌کننده شخصیت به بهانه اصلاح به کار می‌رود. سوءاستفاده‌های این‌چنینی دلیل موجهی برای تحریم طنز است. در همین راستا برخی اختلافات و تفرقه‌افکنی‌ها به وجود می‌آید که باعث به‌هم‌ریختگی در اجتماع و احتمالاً از مصاديق بر هم‌زننده امنیت در جامعه محسوب شود.

پاسخ این اشکال در ضمن مباحث قبل بیان گردید. در اینجا به این نکته اکتفا می‌گردد که تلخی در درصد بسیار کمی آن هم نسبت به مخاطبین خاص معنا پیدا می‌کند. هدف طنز به‌طور کلی تنبه و توجه‌دادن فرد یا جامعه به عیب‌ها و فسادهای خود، تحقیر و کوبیدن رذایل فردی و اجتماعی، رشد دادن فضیلت‌های اخلاقی فردی و اجتماعی و در یک کلام، تزکیه، تهذیب و اصلاح و به تکامل رساندن فرد و اجتماع است و اموری نظیر سرزنش و طعنه، عیب‌جویی، کوبیدن و تحقیر، مسخره کردن، همه در راستای درمان بیماری‌های فرد و جامعه به کار گرفته می‌شود. هدف طنز دوری از هرگونه خودخواهی و پیش‌داوری و غرض‌ورزی و هر نوع پلیدی و نادرستی است. طنز با تازیانه خنده که بر اعصاب می‌زند،

آدمی را به تعمق و امی دارد و نامردمی‌ها، پلیدی‌ها و تلخی‌ها را در هم می‌کوبد تا بر ویرانه آن‌ها، پاکی و خوبی و انسانیت را بنشاند. گاهی تلخی باعث بروز رفت سریع‌تر از بدی می‌گردد. تلخی طنز همچون دارویی است که مرهم فقدان خوبی‌ها می‌گردد و مخاطب را از بدی‌ها پاک می‌کند و به همین دلیل تا حدودی تلخی آن با طعم شیرین طنز جبران می‌شود و تا آن تلخی احساس نشود، نیاز به پالایش کمتر احساس می‌شود. به گفته مولوی:

زان حدیث تلخ می‌گوییم تو را	تاز تلخی‌ها فروشویم تو را
تو ز تلخی چون که دل پر خون شوی	پس ز تلخی‌ها همه بیرون شوی

۷. از سویی مخالفین طنز معتقدند این مقوله اکثراً در جوامعی رخ می‌دهد که آزادی بیان وجود ندارد و خفغان سیاسی، طنزپرداز را ملزم به استفاده از این ابزار می‌کند تا ضمن حفظ جان خویش، با مردم ارتباط داشته باشد و دردها را بیان کند. این بدان معنی است که حمایت از مقوله طنز این تصور را در ذهن مخاطبان و نظاره‌گران داخلی و خارجی القاء می‌کند که جامعه از فقدان آزادی بیان رنج می‌برد و درنتیجه به طرف طنز روی آورده است. در غیر این صورت چه لزومی دارد که غیرمستقیم و با ابزار مختلف طنز، معایب بیان و انتقاد صورت گیرد؟ آیا ترویج طنز به معنی یک مبارزه غیرعلنی با سیاست‌ها و منش حکومت نیست؟ این کار ضمن ضربه زدن به نظام و زیر سؤال بردن امنیت ملی، تخریب وجهه اسلامیت نظام در جامعه‌ای مانند ایران را به دنبال خواهد داشت. در نقطه مقابل، جوامع با فضای باز سیاسی که شهروندان می‌توانند انتقاد خود را به صورت علنی بیان کنند، معمولاً کمتر از این مقوله استفاده می‌شود. این چالش کاربرد طنز را بیشتر در موارد سیاسی و در انتقاد به مسئولان حساس حکومتی خلاصه می‌کند. در حالی که طنز در تمام مسائل و مضلات اجتماعی و اخلاقی ورود پیدا می‌کند. در زمینه مسائل سیاسی نیز طنز می‌تواند ضمن رعایت موازینی که بیان گردید به ارتقا بینش سیاسی مخاطبان کمک نماید. برعکس مدعای مستشکلان شیوع طنز می‌تواند نشانه جامعه‌ای باز از نظر سیاسی باشد. بدین معنا که سعه صدر و تحمل مسئولان و کارگزاران سیاسی به حد رسیده که می‌توانند شنونده و خواننده انتقاداتی باشند که بعضی موقع مستقیماً متوجه آن‌هاست. در جوامع غربی نیز ضمن وجود آزادی، صورت‌های مختلف طنز رواج دارد. در اینجا زبان طنز نه به معنای وجود جو خفغان بلکه بیانگر ظهور منتقدان در لباس و قالب‌های متنوع می‌باشد که می‌تواند به شادابی و نشاط و پویایی جامعه کمک نماید. همچنین علامتی در جهت علاقه‌مندی مردم به دخالت در امور سیاسی مربوط به خودشان است. این امر از سویی باعث مواطبت بیشتر مسئولان نسبت به فعالیت‌ها و اظهار نظرهایشان خواهد بود و از سویی شور و شعور اجتماعی و احساس مسئولیت را در میان مردم برانگیخته آن‌ها را از بی‌تفاوتی برحدزد می‌دارد.

نتیجه

از نتایج تحقیق، تبیین همخوانی مقوله‌های دینی و هنری بود. یکی از شباهت مطرح در زمینه موضوع، عدم ساخت موضوعات دینی با مقوله‌ها و موضوعات جدید از جمله هنر طنز بود. در این پژوهش نه تنها منافاتی بین روش‌های هنری و دینی یافت نشد، بلکه نشان داده شد که هنر اصیل و زیبا، هم‌راستای با فطرت انسان‌ها می‌باشد.

شناخت طنز، ویژگی‌ها، عناصر و مفاهیم مشابه آن به صورت اجمالی، از دیگر نتایج تحقیق به شمار می‌رود. کاربرد آن در متون دینی و در سیره معصومین علیهم السلام و توجیه صبغه دینی طنز می‌تواند پژوهشگران عرصه هنر طنز دینی را امیدوارتر به فعالیتهای هنری در زمینه نوشتمن و پرداختن به طنز گرداند. پرداختن به چالش‌های اخلاقی طنز باعث تبیین دقیق‌تر مباحثت دو حوزه اخلاق و طنز می‌شود. به عنوان مثال این تبیین باعث جلوگیری از انتشار هر مطلبی به نام طنز خواهد شد. همچنین شناخت دقیق‌تر منهیات اخلاقی، مرز و ساحت طنز را از هر نوع استهzae و دروغ و سایر موارد ضد اخلاقی به نام طنز مبرا می‌نماید.

تبیین کاربردهای مختلف طنز و شناخت نتایج استفاده از آن، به شناخت عمیق‌تر آموزه‌های دینی و کاربردهای مزاح و شوخی منجر می‌گردد. یکی از ابزارهای مهم هدف اصلاح‌گر طنز، خنده و شادمانی است. نتیجه استفاده از آن، ضمن تلطیف روحیه افراد در جامعه، سلامت رفتار و اصلاح امور را در میان آنان به دنبال خواهد داشت. همچنین انتقاد سازنده که یکی از قدیمی‌ترین اهداف و کاربردهای طنز می‌باشد، با شناخت بهتر ابزارهای طنز، بهتر به انجام می‌رسد.

توجیه و تبیین برخی از برنامه‌های طنز و روش‌های طنزپردازی در رسانه‌ها با توجه به گسترش روزافزون آن در موضوعات مختلف، یکی دیگر از نتایج تحقیق حاضر می‌باشد. به عنوان نمونه روشن گردید؛ کودن‌نمایی که امروزه در برنامه‌های طنز شایع می‌باشد، از نظر اخلاقی توجیه‌پذیر است.

تلخی گفتار انتقادی با شیرینی طنز قابل بیان می‌گردد. جدیت پیام‌ها خدشه‌دار نگشته و تأثیر کلام مضاعف می‌گردد. نیش طنز از طریق استهzae و تمسخر عمل بد، نه شخص عامل، منتقل می‌گردد و درنهایت، استفاده از طنز به هدف اصلاح جامعه از کثری‌های اخلاقی و رفتاری با استفاده هنرمندانه از ابزارهایی همچون کنایه، تشبیه، مبالغه و استعاره و اعمالی مانند تجاهل، هم‌راستا با برخی فرایض از جمله امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود. همچنین باعث افزایش روحیه انتقاد و انتقادپذیری در میان حاکمان و انسان‌ها در اجتماع می‌شود. آنگاه احتمالاً بتوان تمام ارزش‌ها، اهمیت‌ها و ثواب‌های مجاهدان جبهه‌های فرهنگی را برای طنزنویسان و طنزپردازان متوجه، انتظار داشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹، ترجمه سید جعفر شهیدی، قم، کتابفروشی اسلامیه.
۳. آشوری، جلیل، ۱۳۹۰، داستان‌های طنز، ۱۵ اردیبهشت، <http://www.siah-sefid.ir>.
۴. ابن ابی حدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴، شرح نهج‌البلاغه لابن ابی‌الحدید، قم، مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳، من لا يحضره الفقيه، تدوین توسط علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۲، تحف‌العقل، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
۷. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، ق، لسان‌العرب، تدوین جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۸. اسماعیل زادگان، میثم، ۱۳۸۷، «چیستی طنز و کارکردهای اسلامی آن»، دین و ارتباطات، ش ۳۴ - ۱۲۹.
۹. برهانی، مهدی، ۱۳۷۲، تاخند طنز در داستان‌های مولوی، تهران، کندو.
۱۰. بهزادی، حسین، ۱۳۷۸، طنز و طنزپردازی در ایران، تهران، صدوق، چ اول.
۱۱. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۵، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالكتاب الإسلامی.
۱۲. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۷، رسائل فقهیه، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت ع.
۱۴. دری پاییز، زهرا، ۱۳۸۷، آنچه یک طنزپرداز خوب، بد نیست بداند، ۹۳، انتشارات کتاب الکترونیکی.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۴۹، ارشاد القلوب، تهران، مصطفوی.
۱۶. رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، «زبان، صور و اسباب ایجاد طنز»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی، ش ۱ - ۱۰۷ - ۱۲۰.
۱۷. شادرودی‌منش، محمد، ۱۳۸۴، «شیوه‌ها و شگردهای طنز جدید و مطابیه»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۷۳ - ۵۷ - ۵۰.

۱۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۴، *مفلس کیمیا فروش*، تهران، سخن، چ سوم.
۱۹. صالحی، پرویز، ۱۳۷۶، «طنز؛ سلاحی خشن»، *ماهنامه چیستان*، ش ۱۴۳، ص ۱۹۶ - ۱۸۸.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶، *المحجة البیضاء فی تهذیب الاصاء*، قم، موسسه محبین.
۲۱. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ ق، *سفينة البحار*، ج ۱ و ۴، قم، دارالأسوة.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، *کافی*، قم، دارالحدیث.
۲۳. ماریال، جان، ۱۳۹۳، *فلسفه شوختی*، ترجمه غلام رضا اصفهانی، تهران، ققنوس.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دارالإحياء التراث العربي.
۲۵. مروتی، سهراب، و قدرت ذوالفاری فر، ۱۳۹۲، «طنز در قرآن کریم»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۲۰، ۲۰۴ - ۱۷۷.
۲۶. معین، محمد، ۱۳۸۷، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، منشاء دانش.
۲۷. میکس، گیورک، ۱۳۵۵، «طنزپردازی»، *پیام یوتیکو*، ش ۷۹، ۸ - ۵.
۲۸. نجف زاده بارفروش، محمد باقر، ۱۳۷۶، *طنزنویسان ایران از مشروطه تا امروز*، تهران، خانواده.
۲۹. هومن، جمشید، ۱۳۷۷، «نقش اجتماعی هنر طنز»، *پژوهش‌های ارتباطی*، ش ۱۴ و ۱۳، ص ۴۱۰ - ۴۰۳.

